

بررسی تطبیقی اصول تربیت انسان در تفاسیر اطیب البیان و فی ظلال القرآن*

حسین شیرافکن** و باقر ریاحی مهر***

چکیده

قرآن کریم با نظام تربیتی خاص خود و نگاه واقع‌بینانه‌ای که به ساختار وجودی و روانی انسان و پدیده‌های اجتماعی دارد، در صدد رساندن انسان به سعادت واقعی‌اش در سایه این نظام تربیتی است. از این رو می‌توان در آیات شریفه قرآن نکات بسیار زیادی پیرامون اصول تربیت را مشاهده نمود. با بررسی آیات قرآن و با توجه به اندیشه‌های دو مفسر بزرگ شیعه و اهل سنت معاصر - طیب و سید قطب - در حوزه اصول تعلیم و تربیت در مجموع به نه اصل کلی در تعلیم و تربیت قرآنی می‌رسیم که عبارت‌اند از: ۱- اصل تعقل و تفکر، ۲- اصل تدریج و پیوستگی، ۳- اصل تکریم و حرمت‌گذاری، ۴- اصل مساوات، ۵- اصل اختیار، ۶- اصل تناسب و اعتدال، ۷- اصل هدفمندی، ۸- اصل فطرت‌گرایی، ۹- اصل فعالیت. گرچه سید عبدالحسین طیب و سید قطب تقریباً در یک دوره می‌زیستند؛ اما محدوده جغرافیایی، موقعیت سیاسی، اجتماعی و دغدغه‌های فکری متفاوتی داشتند. سید قطب، به‌عنوان یک دانشمند مبارز و روشنفکر مصری، قرآن را صرفاً یک کتاب عرفانی یا نظری نمی‌داند، بلکه آن را کتاب «حرکت و پویا» می‌شناسد و از همین رو در تفسیر خویش به وجود اندیشه‌های ارزشمندی در قرآن برای رسیدن به سعادت بشری، مشکلات عصر حاضر و اوضاع نابسامان کفار تأکید دارد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۲۸.

** استادیار جامعه‌المصطفی‌العالمیه: Shirafkan43@gmail.com

*** دانشجوی دکتری قرآن و مستشرقان مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه‌المصطفی (نویسنده مسئول): dr.riahi@chmail.ir

و مسلمانان را به تمسک به این تنها طریق دعوت می‌کند. طیب نیز رویکردی اجتماعی داشته و در تبیین اصول تربیتی، دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام را آن‌گونه که در روایات شیعه آمده، بسیار مورد توجه قرار داده و سعی می‌کند در تفسیر آیات از این دیدگاه تخطی نکند. طیب به میزان بسیار زیادی از روایات برای تفسیر آیه و چه در تکمیل مباحث مطرح شده در ذیل آیات استفاده نموده است که در مقایسه با میزان سید قطب بسیار بیشتر است.

واژگان کلیدی: اصول تربیت، نظام تربیتی، اطمینان، فی ظلال القرآن.

مقدمه

قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین منبع دینی و هدایت انسان، علاوه بر مسائل معرفت‌شناختی و جهان‌شناختی، به اصول تربیتی حاکم بر انسان که برای رسیدن به سعادت به آن نیازمند هست را در اختیار ما گذاشته است. قرآن بیان‌گر اصول تربیتی است که سازنده یک نظام تربیتی خاص خود با در نظر گرفتن نیازهای مادی و معنوی انسان در رسیدن به سعادت واقعی‌اش در سایه این نظام تربیتی است. سعادت‌تی که تنها از مسیر صحیح خود می‌توان به آن دست‌یافت. مسیر صحیحی که دست‌یافتن به آن در عصر حاضر با چالش‌های خاص خود روبروست. جهان معاصر، به سبب تغییر و تحولات بسیاری که در آن شکل‌گرفته و اصول و روابط متفاوت‌تر و پیچیده‌تری که برای انسان‌ها به ارمغان آورده، نیازمند یک منبع کامل و خطاناپذیر و جهان‌شمولی است که بتواند این رسالت سنگین را برعهده‌گرفته و انسان‌ها را به سعادت حقیقی خود برساند.

با توجه به اهمیت جایگاه تربیتی اسلام در به سعادت رساندن و هدایت انسان و از طرفی متأثر شدن جوامع مختلف به‌ویژه جوامع اسلامی از اندیشه‌های مکاتب غربی، توجه به این مسئله را دوچندان کرده و نیاز به رجوع دقیق‌تری به این منبع اصیل و وحیانی برای تبیین اصول تربیتی وجود دارد. بر این اساس، در دهه‌های اخیر، تفاسیر مختلفی با رویکردهای اجتماعی و تربیتی در صدد تبیین آیات الهی و نشان دادن مسیر صحیح رسیدن به سعادت انسان نگاشته شده است. تفاسیری چون المنار، تفسیر المراغی، تفسیر المیزان و ... برای رسیدن به همین هدف نگاشته شده است. علاوه بر آن، برخی کتاب‌ها و مقالاتی نیز در جهت تبیین معارف تربیتی قرآن از قبیل واقع‌گرایی تربیت قرآنی از نگاه سید قطب، از علوی نژاد و کتاب مبانی

تعلیم و تربیت در قرآن، از فرهادیان به نگارش درآمده است. نوشتار حاضر درصدد بررسی دیدگاه دو تن از مفسران شیعه و سنی، سید عبدالحسین طیب در تفسیر اطیب البیان و سید بن قطب در تفسیر فی ظلال قرآن، در تبیین اصول تربیتی اسلام است که قرآن نظام تربیتی خویش را بر پایه این اصول بنا کرده است. نگارنده امیدوار است در این پژوهش در حد وسع خود زمینه را در جهت ترویج معارف تربیتی اسلام و ارائه آن به جامعه علمی کشور فراهم نماید.

مفاهیم و کلیات

الف) معرفی تفسیر فی ظلال القرآن

تفسیر فی ظلال القرآن، اثر سید قطب (م. ۱۳۸۶ ق) از دانشمندان مبارز و روشنفکر مصر از اهل سنت با عقاید اشعری است. این تفسیر به زبان عربی است و تمام قرآن را تفسیر کرده است. مؤلف اساس آن را زندگی در سایه قرآن برای بشر می‌داند. در این تفسیر به مسائل اجتماعی و تربیتی اهمیت ویژه داده شده است. به علت دیدگاه‌های ضد استعماری مفسر و برخوردهای او با مسائل ظالمانه جهانی، در تفسیر خود به مسائل مبارزاتی، جنگ و جهاد و تحول در میان ملت‌های اسلامی و دعوت قرآن به اتحاد مسلمانان اهتمام ویژه دارد. این تفسیر مقدمه‌ای کوتاه درباره دیدگاه‌های ارزشمند قرآن برای به سعادت رسیدن بشری، مشکلات عصر حاضر و اوضاع نابسامان کفار دارد. مؤلف در این تفسیر کوشیده از مباحث اختلافی قرائات، لغات، ادبیات، کلام و فقه دوری گزیند.

ب) معرفی تفسیر اطیب البیان

تفسیر اطیب البیان، اثر سید عبدالحسین طیب است که ایشان در تفسیر قرآن از محضر شیخ محمدجواد بلاغی، صاحب تفسیر «آلاء الرحمن» بهره‌های فراوان برده و در فقه و اصول دارای اجتهاد بوده و مفسر با استناد به روایات امامان معصوم علیهم‌السلام به نگارش تفسیر قرآن پرداخته است. مفسر گران‌قدر برای بهره‌مندی عموم مردم از این تفسیر آن را به زبان فارسی و به صورت ساده و روان نوشته است. همچنین ایشان در سرتاسر تفسیر، خود را مقید به استفاده از واژه‌های فارسی نکرده و گاهی واژه‌های عربی را نیز استفاده نموده، به طوری که در ابتدا و انتهای همه سوره‌ها، خطبه‌هایی به زبان عربی دارد. نگاه تفسیری مفسر دارای رویکرد تربیتی و اجتماعی است.

از خصوصیات بارز این تفسیر، مقید بودن مؤلف به دلالت لفظی آیات قرآن است و از مسائلی که منجر به تطبیق و تأویل می‌گردد و محلی برای دخالت انگیزه‌ها و ذوقیات است، جداً پرهیز دارد. مؤلف، با تسلطی که بر ادبیات عرب دارد، کیفیت استعمال‌ها و دلالت‌های آن را خوب می‌شناسد و در همه جا وضع لغوی و حدود دلالت و موازین لغت را مراعات می‌کند.

ج) مفهوم شناسی

تربیت

واژه «تربیت» در لغت، مصدر باب تفعیل از ریشه «رَبَبَ» یا «رَبَوَ» به معنای رشد، نمو، زیادشدن و اصلاح چیزی آمده است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۳۸۳: ۳۳۶).
راغب اصفهانی تربیت را تغییر تدریجی امری، به گونه‌هایی که آن چیز به حد تمام برسد، می‌داند (همان). صاحب کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» با تجزیه و تحلیل آرای اهل لغت به این نتیجه رسیده است که اکثر اهل لغت، واژه تربیت را از ریشه «رَبَبَ» و یا «رَبَوَ» می‌دانند (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۰۲: ۱۸/۴).

تربیت در اصطلاح، تعریف واحدی ندارد، بلکه دانشمندان هرکدام بر اساس دیدگاه خود در باب هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و به‌طور کلی فلسفه تربیتی خویش، تعریفی از تربیت ارائه داده‌اند. شهید مطهری تربیت را پرورش استعدادهای درونی بالقوه و به فعلیت رساندن آن دانسته است (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۷۸: ۶). برخی دیگر، تربیت را پرورش استعدادهای مادی و معنوی و هدایت آن به سوی کمالاتی که خداوند در وجود آدمی قرار داده، تعریف کرده‌اند (صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۱). تعریفی نسبتاً جامع و کامل تربیت، در کتاب فقه تربیتی این‌گونه آمده است:

فرایند کمک و یاری‌رسانی به مترقی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به‌واسطه عامل انسان دیگر به‌منظور دست‌یابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای اوست (اعرافی، فقه تربیتی، ۱۳۹۵: ۲۸/۱).

اصول

اصول تربیت، مجموعه قواعدی هستند که بر اساس قانونمندی‌های شناخته‌شده و اهداف تربیتی بیان می‌شوند. بین اصول و روش‌های تربیتی رابطه برقرار است. اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند؛ زیرا هر دو دستورالعمل‌اند و به ما می‌گویند برای رسیدن به مقصد و مقصود موردنظر چه باید بکنیم ولی اصول، به دستورالعمل‌های کلی و روش‌ها به دستورالعمل‌های جزئی اشاره دارند (باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۱۳۷۶: ۱/۱۳).

مقصود از «اصل»، بیخ، بُن و ریشه است؛ به این معنا که برای بحث درباره هر چیزی باید به ریشه و اساس واقعی آن توجه شود. در اینجا «اصل» در مقابل «فرع» قرار دارد. گاه نیز «اصل» به معنای عینی و متحصّل در خارج است و از این لحاظ می‌توان از واژه «اصیل» در مقابل «اعتباری» سخن گفت. گاه «اصل» به معنای حقیقت و در برابر «باطل» استعمال می‌شود و در این استعمال، «اصیل» در مقابل «بدلی» یا «ناخالص» به کار می‌رود (همان، ۶۸).
«اصول»، قواعد عامه‌ای هستند که می‌توان آن‌ها را به‌منزله دستورالعمل کلی ملاحظه کرد و در برنامه‌ریزی‌های تربیتی از آن به‌عنوان راهنمای عمل، بهره‌برداری نمود.

اصول تربیتی در تفاسیر طیب و سید قطب

از آنجاکه هدف قرآن، تربیت انسان است و بسیاری از آیات رابطه تنگاتنگی با مسائل تربیتی انسان دارند، می‌توان با بررسی این آیات، نظام جامع تربیتی و اصول آن را استخراج کرد. در بررسی‌های صورت گرفته در تفاسیر «اطیب البیان» و «فی ظلال القرآن» می‌توان به اصول ذیل اشاره کرد.

اصل اول - تعقل و تفکر

الف) دیدگاه طیب پیرامون اصل تعقل و تفکر در تربیت قرآنی

نویسنده تفسیر اطیب البیان در تفسیر آیات تعقل به زبانی ساده و گویا و با بیانی استدلالی، نقش تعقل در تربیت انسان را شرح می‌دهد. چنانکه در تفسیر آیه ﴿كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۲۴۲)؛ «این چنین خداوند برای شما آیاتش را بیان می‌کند، باشد که شما تعقل نمایید» می‌گوید:

بیان و تبیین به معنی اظهار است و مفاد آیه شریفه این است که خداوند برای ارشاد و هدایت بندگان آیات شریفه قرآن و احکام آن را نازل فرمود و غرض از انزال آن‌ها درک و تفهیم و تعقل آنان بود که مصالح و مفاسد و منافع و مضار امور دنیوی و اخروی را درک کنند و خود را از مهالک نشئین نجات دهند و حقیقت عقل همین است که انسان به واسطه آن سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نماید. چنانچه در کافی روایت کرده که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عقل سؤال شد فرمود: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان.» در علم اخلاق عقل را به دو قسمت تقسیم نموده‌اند: عقل نظری که معرفت به صلاح و فساد و حق و باطل و حسن و قبح امور است و ادله عقلیه و نقلیه از آیات و اخبار متکفل آن است و عقل عملی که تدبیر امور مطابق عقل نظری از تحصیل عقاید حقه و اخلاق حمیده و اعمال صالحه است (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۹۴).

یا در ضمن تفسیر یکی دیگر از آیات تعقل، با توجه به اهمیت تفکر هدفمند در تربیت انسان، انواع تفکر هدفمند و نتایج تربیتی آن‌ها را برشمرده است (همان، ۳/ ۴۶).

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل تعقل و تفکر در تربیت قرآنی

سید قطب در تفسیر آیه ۳۶ سوره اسراء جایگاه عقل و اصل تعقل را به خوبی تبیین می‌کند. تنها عقل و علم یقینی نشئت گرفته از آن مورد وثوق بوده و می‌توان بر آن تکیه کرد (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۴/ ۲۲۲۷). در امور تربیتی نیز بایستی با تعقل و تفکر، مسیر صحیحی که انسان را به سعادت می‌رساند را کشف کرده و از آن تبعیت کرد. تأکید بر تعقل و رسیدن به یقین ناشی از آن در امور تربیتی بسیار مهم است. برخلاف اعراب جاهلی که تأکید بر عقاید گذشتگان‌شان داشتند و معیار حق برای آن‌ها تبعیت از سلف و گذشتگان خود بود در حالی که قرآن به آن‌ها نهیب می‌زند که چرا تعقل نمی‌کنند و کورکورانه انتخاب می‌کنند ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ﴾ (بقره/۱۷۰)؛ «و هنگامی که به آنان گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، پاسخ دهند: نه بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هرچند پدرانمان چیزی نمی‌فهمیدند و راه نمی‌یافته‌اند باز کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟».

از نگاه سید قطب شیوه قرآنی به اسلوب جدلی نپرداخته است. اسلوب جدلی ای که بعدها در میان اهل کلام و فیلسوفان پیدا گردید و سخت سرگرم آن شدند؛ زیرا خدا می‌داند که اسلوب جدلی به دل‌ها فرو نمی‌رود و از منطقه سرد ذهن تجاوز نمی‌کند و زندگی و حیاتی را نمی‌سازد. بلکه قرآن به دنبال راه عقل و برهان است:

برنامه قرآنی با شیوه ویژه خود دلایلی را که می‌آورد، نیرومندترین دلایل است. دلایلی است که دل و عقل را قانع می‌سازد. این هم صفت مشخصه دلایل قرآنی است... پیش از هر چیز، بودن خود این جهان و در ثانی حرکت و چرخش منظم و مرتب و هماهنگ و هم‌آوای جهان و تحولات و تبدلات و دگرگونی‌هایی که برابر قوانین معلوم و روشنی انجام می‌گیرند - قوانین معلوم و روشنی که پیش از آشنایی انسان‌ها با آن‌ها وجود داشته‌اند - این‌ها را نمی‌توان توجیه و تفسیر کرد، مگر با اعتقاد به نیرویی که گرداننده امور جهان است، یعنی یزدان که آفریدگار کیهان و پروردگار همگان است. کسانی که درباره این حقیقت به ستیز می‌پردازند، دلیل معقولی برای جایگزینی آن ندارند.

سید قطب، نگاه غیرعقلانی را آفت مشترک جهان غرب امروز و جهان عرب دوره جاهلی دانسته و می‌نویسد:

اروپائیان دیدند اعتراف به الوهیت یزدان مقتضی اعتراف به حقانیت کلیسا است. لذا به ترک خدا گفتند تا به ترک کلیسا بگویند! مشرکان جاهلیت‌های قدیم بیشترشان به وجود خدا اعتراف می‌کردند، ولی درباره ربوبیت او به ستیز می‌پرداختند، همان‌گونه که در دوره جاهلیت عربی دیدیم، جاهلیتی که این قرآن نخستین بار با آن روبرو گردید. برهان قرآنی با من خودشان و با عقیده خودشان درباره یزدان سبحان و صفات ایزد مٔان، ایشان را محاصره می‌کرد. به مقتضی خود این منطق از آنان می‌خواست که تنها یزدان یگانه را خداوندگار خویش بدانند و با پیروی و اطاعت از آفریدگار جهان در شاعر و مراسم و قوانین و شرایع، تنها در برابر او کرنش کنند و فقط او را بپرستند... جاهلیت عربی الوهیت را می‌پذیرفت و در ربوبیت کشمکش و ستیز می‌کرد، ولی جاهلیت قرن بیستم می‌خواهد از زیر بار سنگین این منطق، خویش را پیش از هر چیز با گریز از پذیرش الوهیت آزاد و رها سازد و خدا را از زندگی خود حذف کند!

سید قطب تعقل را لازمه راه کمال بشری می‌داند (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۳/۱۷۶۶).

اصل دوم - تدریج و پیوستگی

اصل تدریج یکی از اصول بدیهی در نظام‌های تربیتی است. این اصل بیانگر آن است که تربیت، امری تدریجی و مرحله‌به‌مرحله است که بر اساس توانایی و جای‌گیری و پابرجایی صورت می‌پذیرد (معین، فرهنگ فارسی، بی تا: ۱/۱۱۴۲).

الف) دیدگاه طیب پیرامون اصل تدریج و پیوستگی در تربیت

طیب گرچه به اصل تدریج در تربیت قرآنی اشاره نموده اما تأکیدی ویژه یا بیانی مفصل پیرامون آن نداشته است. برای نمونه در ذیل آیات تحریم خمر، صرفاً به این نکته اشاره می‌کند که قرآن شریف، به بیانات مختلف حرمت آن را بیان فرموده است (طیب، اطمینان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۲/۴۲۶). طیب درجایی دیگر می‌نویسد:

همه معاصی آثار اخلاق رذیله است و انسان وقتی دارای تقوا (یعنی ترک جمیع معاصی و فعل جمیع طاعات) شد، تدریجاً ملکات رذیله از نفس او زایل و ملکات حمیده در آن حاصل می‌شود چه آنکه در علم اخلاق مبرهن شده که اعظم معالجات اخلاقی، خودداری و جلوگیری از وقوع آثار اخلاق رذیله و وادار نمودن خود را به اتیان و اقدام به آثار اخلاق حمیده است تا بدین وسیله آن‌ها برطرف و این‌ها جایگزین آن‌ها شوند (همان، ۱/۲۵۵).

طیب در ذیل آیه ۲۹ سوره آل عمران در پاسخ به این اشکال که بسیاری از صفات نفسانیه غیر اختیاری است و اموری قهریه است و مورد عقوبت واقع نمی‌شود، می‌نویسد: صفات نفسانیه آن‌هایی که غیر اختیاری است تا مادامی که آثار خارجی بر آن مترتب نسازد، مورد مؤاخذه نیست؛ لکن مسلماً نقص و عیب است، باید به طریق علم اخلاقی تدریجاً زایل کند و اما صفاتی که منشأ آن‌ها امور خارجی است، مثل محبت و عداوت امری است اختیاری و قابل مؤاخذه است (همان، ۳/۱۶۸)؛ بنابراین روشن است که اصل تدریج که پیش‌تر از او در علم اخلاق بحث شده، مورد پذیرش و استناد طیب است (همان، ۹/۶۱۲).

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل تدریج و پیوستگی در تربیت

از دیدگاه سید قطب، اسلام برای مداوای بسیاری از عادات و خوی‌های جاهلی و غلط از اصل تدریج استفاده کرده است. احکام تحریمی را در برخی از موارد به تأخیر می‌انداخت تا رشد و نمو جامعه اسلامی کامل گردد و مفاهیم اسلامی در دل آن‌ها جای گیرد تا پذیرش آن

برایشان آسان باشد (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۲۲۹/۱). اگر رابطه تشریح و تربیت را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که تربیت اسلامی به تدریج و طی مراحل انجام شده است. سید قطب بر این نکته تأکید دارد که اسلام می‌داند تربیت زمان‌بر است. همان‌گونه که فرزند انسان به زمان بیشتری برای تربیت نیاز دارد، جامعه انسانی نیز برنامه و زمان زیادی برای تربیت لازم دارد.

این را به روشنی می‌بینیم و امری آشکار است که کودک انسان به زمان بیشتری برای تربیت نیاز دارد، بیشتر از زمان تربیت برای فرزند هر حیوانی دیگر. همان‌گونه که تربیت کودک انسان تا جایی که توانایی ادراک مقتضیات زندگی انسانی و اجتماع مترقی - که انسان با آن از حیوانات متمایز می‌شود - را بیابد، به زمان بسیار بیشتر دیگری هم نیاز است (همان، ۶۱۷/۲). سید قطب آیاتی را برای نمونه ذکر می‌کند که اسلام به تدریج احکام تحریمی این آیات را ذکر کرد. ایشان می‌گوید: نخستین آیه بر تحریم می و شراب این آیه بود ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره/۲۱۹)؛ «در باره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و گناه هر دو از سودشان بیشتر است و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از آنچه افزون بر نیاز است. خدا این‌گونه آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا بیندیشید.»

سید قطب معتقد است، خمر و میسر از عادات اعراب جاهلی بود که باید اسلام علاجی برای آن ذکر می‌کرد. پس ابتدا وجدان دینی و منطقی مسلمانان را تحریک کرد تا آن‌ها را آماده پذیرش زشتی این عمل و در آخر تحریم آن کند؛ بنابراین در این آیه ابتدا نفعی هم برای خمر و میسر ذکر کرده تا مطابق واقع و فطرت مسلمین پیش رود و ترک آن را بهتر می‌داند. در گام دوم خداوند متعال حرمت شراب را در اوقات نماز ذکر می‌کند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ (نساء/۴۳)؛ «ای اهل ایمان! در حالی که مستید به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که [مستی شما برطرف شود و از روی هوشیاری] بدانید [که در حال نماز] چه می‌گویید.»

در گام آخر تحریم همیشگی را ذکر می‌کند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده/۹۰)؛ «ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست‌کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب‌شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و نجس و از کارهای شیطان است؛ پس از آن‌ها دوری کنید تا راستگارشوید.» (همان، ۲۲۹/۱).

مسئله زمان‌بر بودن تربیت برای سید قطب بسیار مورد توجه بوده و این‌گونه بر آن تأکید می‌کند: این قرآن آمد تا امتی بسازد، برای آن امت نظامی بسازد که این امت آن را به شرق و غرب برساند؛ آن را برای بشریت بیاموزاند؛ بشریت را با این قرآن، مطابق روش کامل و متکامل تعلیم دهد. به همین سبب قرآن به تدریج نازل شد، مطابق نیازهای واقعی این امت، همگام با مسائلی که در دوره اول تربیت اتفاق می‌افتاد. تربیت در زمانی دراز تکمیل می‌شد؛ با تجربه عملی در زمانی طولانی. قرآن آمد که روشی عملی باشد برای این‌که جزء جزء در مراحل آماده‌سازی اجرا شود، نه این‌که فقه نظری باشد و یا تفکر انتزاعی و مجردی باشد برای قراء خویش و خوانندگان؛ یا برای شنوندگان استماع ذهنی باشد. این حکمت نزول تدریجی قرآن در زمان‌های متفرقه است، به‌جای این‌که به‌صورت یک کتاب کامل از اول نازل شود (همان، ۲۲۴۲/۴).

یکی از نکات مهم در مرحله‌ای بودن تربیت اسلامی به نظر سید قطب، تفاوت نوع تربیت مسلمانان در مکه و مدینه است. این تفاوت به‌قدری از نظر سید زیاد است که سوره‌های مکی را به‌عنوان قرآن مکی و سوره‌های مدنی را به‌عنوان قرآن مدنی دارای شاخصه‌های تربیتی متناسب با هر یک از این دو دوره دانسته و بین آن‌ها تفاوت مرحله‌ای بیان می‌کند. این نکته مکرر در «فی ظلال القرآن» مورد توجه قرار گرفته است:

شاید این برای آن باشد که دوره مکه، دوره تربیت و آماده‌سازی بوده است؛ آماده‌سازی در یک محیط مشخص و برای مردمی معین. از اهداف این تربیت در محیط خاص به‌گونه مشخص این است که شخصیت عربی بر صبر و شکیبایی تربیت شود؛ صبر بر چیزهایی که معمولاً نسبت به آن صبر نمی‌کردند؛ مثلاً اگر اهانتی بر خود آن‌ها می‌شد یا بر کسی که به آن‌ها پناه برده باشد. برای این‌که انسان عربی از این شخصیتی که داشت جدا شود و خودش

خالی شود، به گونه‌ای که دیگر خودش یا کسانی که پناهنده به آن‌ها هستند، در نظرشان محور زندگی نباشد و انگیزه حرکتشان دیگر این امور جزئی نباشد که نتوانند خودشان را کنترل کنند و آن‌گونه که طبیعت مردم عرب بود، با اولین محرک، تحریک نشده و از کوره در نروند. تا اعتدال در حرکت و طبیعت آن‌ها به وجود بیاید، هرچند این مخالف عادت و شخصیت عرب‌ها بود. این سنگ اول بنای ساخت شخصیت (جدید) عربی بود برای ساختن جامعه اسلامی که مطیع و فرمان‌بردار رهبری مرفی و متمدن آن باشند، نه برعکس، تهاجمی و قبیله‌ای (همان، ۷۰۰/۲؛ ر.ک: علوی نژاد، واقع‌گرایی تربیت قرآنی از نگاه سید قطب، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۴۸-۱۵۱).

اصل سوم - تکریم و حرمت‌گذاری

کرامت به معنای بزرگواری و برخورداری از اعتلای روحی است (قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، بی تا: ۴۱)؛ و تکریم معنای مصدری آن است. انسان در آفرینش اولیه خود از این موهبت الهی برخوردار بوده و مفتخر به کرامت ذاتی است و این برترین سرمایه وجودی را می‌تواند شکوفا کند یا از دست بدهد. این کرامتی که خداوند متعال برای انسان در نظر گرفته (اسراء/ ۷۲) و در روایات بسیار زیادی نیز اهل بیت: تأکید وافری بر تکریم انسان دارند هادی بر این مسئله است که در همه شئون و کردارهای انسان باید حرمت افراد حفظ شده و با تکریم با آن‌ها برخورد شود و همین مسئله در تربیت انسان بسیار اثرگذار است.

الف) دیدگاه طبیب پیرامون اصل تکریم و حرمت‌گذاری انسان در تربیت

طبیب، گرچه به کرامت و شرافت ذاتی انسان به‌عنوان خلیفه‌الله عنایت داشته است؛ اما این اصل را به‌عنوان اصلی در تربیت موردتوجه قرار نداده است. از دیدگاه طبیب خداوند را دو کتاب است، کتاب تکوینی و کتاب تدوینی؛ کتاب تدوینی عبارت از قرآن و کتب آسمانی دیگر است که بر پیغمبران نازل می‌شد و کتاب تکوینی بر دو قسم است:

کتاب تکوینی انفسی که عبارت از انسان است. چنان‌چه منسوب به حضرت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود:

«دوائک فیک و ما تشعر و دائک منک و ما تبصر، أترعم ائک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر و انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمهر؛ دوائ تو در تو است و نمی‌دانی و

درد تو از تو است و نمی بینی، آیا گمان می کنی تو جسم کوچکی هستی و حال آنکه در تو عالم بزرگ پیچیده شده است و تو آن کتاب آشکارایی هستی که به واسطه احرف آن پنهان هویدا می گردد.» (طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۱/۱۲۷).

از دیدگاه طیب؛ تفضلاتی که خداوند در حق اولاد آدم فرموده، بسیار است. عقل و ادراک و فهم و علم و قدرت به او عنایت شده و صورت زیبا و قامت رسا و حسن و جمال که می فرماید «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/ ۱۴) و نیز می فرماید: «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» (مؤمنون/ ۶۴) و استعدادی که بتواند از تمام ملائکه بالا زند و درجات اعلاى بهشت را حیازت کند و قرب به پیشگاه احدیت پیدا کند (همان، ۸/ ۲۸۵).

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل کرامت و حرمت گذاری انسان در تربیت

سید قطب نیز، مانند طیب گرچه به کرامت و شرافت ذاتی انسان به عنوان خلیفه الله عنایت داشته است؛ اما این اصل را به عنوان اصلی در تربیت مورد توجه قرار نداده است. وی در ذیل آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/ ۷۲) می نویسد: انسان ها را برتری داده است با این جانشینی در ملک زمین عریض و طویل و با این استعدادهائی که در سرشتشان سرشته است و این استعدادها آفریده انسان نام را در میان آفریدگان موجود در ملک خدا منحصر به فرد کرده است. از جمله بزرگداشت انسان این است که انسان سرپرست خود باشد و مسئولیت رویکرد و عملکرد خود را داشته باشد. رئیس خود بودن و مسئولیت پیامد کردار و رفتار خویش را داشتن، نخستین صفتی است که انسان با وجود آن انسان بوده است. چه آزادی رویکرد و مسئولیت فردی است که از انسان واقعاً انسان می سازد. در پرتو همین امر است که انسان در سرای کار به خلعت خلافت رسیده است و مفتخر به جانشینی گردیده است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ذیل آیه اسراء/ ۷۲).

اصل چهارم - مساوات

۱۴۲

اصل مساوات، به تساوی و برابری انسان ها با یکدیگر در زمینه تربیت اشاره دارد. همچنان که هدایت الهی امری همگانی است و خداوند اصل مساوات را در هدایت نوع بشر در نظر داشته است، تربیت اسلامی نیز نباید رویکردی متفاوت داشته باشد.

الف) دیدگاه طیب پیرامون اصل مساوات در تربیت

یکی دیگر از اصول تربیتی مورد توجه سید عبدالحسین طیب در تفسیر اَطِيبُ الْبَيَانِ، اصل مساوات است. او تربیت را برای همه انسان‌ها ضروری می‌داند و در این میان فرقی میان مؤمن و کافر قائل نیست. وی در ذیل آیه ۹ سوره ضحی می‌نویسد: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾؛ ایتم مسلمان به‌خصوص آن‌هایی که پرستار و نان‌آور ندارند، باید مسلمانان کفایت کنند و این‌ها دل‌شکسته‌اند، نباید با آن‌ها تندی و سختگیری کرد ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾. ایتم مؤمنین را اولاد خود فرض کنید، بلکه بیشتر محبت و مراعات و دل‌داری کنید، مبادا رنجش پیدا کنند که بسا، آه آن‌ها خانواده‌هایی را به باد می‌دهد و این خطاب اگرچه به پیغمبر است، لکن از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است. تکلیف جمیع مکلفان است و یتیم منحصر به ایتم مسلمانان نیست، حتی ایتم کفار را اگر پذیرایی کنید، چه بسا توسط شما به شرف اسلام مشرف شوند، چنان‌چه اسرای کفار هم در تحت نظر مسلمانان به شرف اسلام مشرف می‌شوند و یتیم منحصر به آن‌ها نیست «لیس الیتیم یتیمات والده ان الیتیم یتیم العلم والادب؛ باید مسلمانان، جهال را هدایت کنند و آداب شریعت را آن‌ها تعلیم کنند و آدم‌های بی‌ادب و بی‌تربیت و رذل را مؤدب کنند» (طیب، اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۵۱).

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل مساوات در تربیت

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن، به‌طور ویژه و مفصل درباره جایگاه اصل مساوات میان انسان‌ها در تربیت سخن نگفته است؛ اما این را به‌عنوان اصلی اولیه در همه امور به رسمیت می‌شناسد (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۳۳۷/۶).

اصل پنجم - اختیار

اصل اختیار، اصلی مسلم در نظام تربیتی اسلام است. هرچند در دوره‌هایی از تاریخ اسلام، نزاع جبر و اختیار رواج داشته و برخی از منتسبان به اسلام، طرفدار نظریه جبر بوده‌اند؛ اما با نگاهی گذرا به آیات قرآن کریم خواهیم دید که از نظر قرآن، انسان موجودی مختار است (آل عمران/ ۲۵۶؛ اسراء/ ۱۵).

الف) دیدگاه طیب پیرامون اصل اختیار در تربیت

طیب، گرچه به اصل اختیار به تفسیری که از طریق معصومین علیهم السلام رسیده بسیار پایبند است؛ اما در مباحث مربوط به تربیت در تفسیر خویش به این موضوع اشاره خاصی ندارد. وی در مقام نقد نظریه اشاعره درباره جبر و اختیار می نویسد:

«و این مذهب علاوه بر این که از نظر وجدان باطل است؛ (زیرا هر کس بین کارهایی که به اختیار می کند با کارهایی که از روی جبر و اضطرار می کند فرق می گذارد و میان حرکت دست مرتعش و لرزان با حرکت دست سالم و پائین آمدن از بام با افتادن از آن تفاوت قائل است) لازم آید که دستگاه نبوت ارسال پیغمبران و فرود آمدن کتب آسمانی و امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف، وعد و وعید، ثواب و عقاب و مجازات روز قیامت تماماً لغو و بیهوده باشد؛ زیرا هر که هر چه می کند مجبور است و نمی تواند غیر آن کند و نه او را ملامتی و نه مثبت یا عقوبتی است.» (طیب، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۱/۱۰۹-۱۱۱).

نقد طیب به دیدگاه اختیار مطلق هم مشابه است. در مقابل این دو نظریه، نظریه ای بین-نابین وجود دارد که دیدگاه طایفه امامیه و جماعتی از معتزله است که معتقدند، بندگان در عین این که در افعال خود دارای اراده و اختیارند، اراده و اختیار آنان تحت اراده و اختیار حق تبارک و تعالی است و هر کاری که انجام می دهند مستند به اختیار خود آنهاست.

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل اختیار در تربیت

از دیدگاه سید قطب، آیه های چهارگانه «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس / ۷-۱۰)؛ به اضافه آیه «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد/ ۱۰) همراه با آیه ای از سوره انسان «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/ ۳) و همچنین آیه هایی که مسؤولیت شخصی را بیان می دارند، مانند «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر/ ۳۸)؛ رکن اساسی دیدگاه و نگرش روانی اسلام را بیان می دارند. این آیه ها با یکدیگر ارتباط دارند و تکمیل کننده آیاتی هستند که به سرشت مزدوج و دوعدی انسان اشاره می نمایند. از لابه لای این آیه ها و امثال آنها، دیدگاه اسلام و نگرش آن به انسان با همه نشانه های نمایان می گردد. این پدیده، آفریده ای است که دارای دو بعد سرشتی و دو بعد استعدادی و دو بعد رویکرد است. مراد ما از دوعدی بودن به طور مشخص این است که

سرشت انسان از گل زمین و از دمیدن روح متعلق به خدا در او است؛ یعنی سرشت او از دو بعد جسم و روح فراهم آمده است. انسان استعداد خوب و نیک بودن و بد و زشت شدن و راهیاب گردیدن و گمراه شدن را دارد. انسان می‌تواند تشخیص دهد چه چیز خوب است و چه چیز بد است. انسان می‌تواند خود را به راه خیر و خوبی برساند و یا خود را به راه شرّ و بدی بکشانند. این قدرت و توان در سرشت انسان است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۶/۳۹۱۸)؛ بنابراین، یکی از ویژگی‌های فطرت انسانی از نگاه سید قطب این است که درون آن قابلیت هدایت و گمراهی وجود دارد و این‌گونه نیست که موجودی مجبور باشد، بلکه: انسان فراموش می‌کند... هم‌اینک فراموش کرده است... اهریمن بر او چیره می‌گردد... هم‌اینک بر او چیره شده است... دیگر باره لازم است انسان را نجات داد. انسان به این زمین، راهیاب و پشیمان و یکتاپرست فرود آمده است...؛ اما هم‌اکنون ما او را گمراه و تهمت زننده و ناروا گوینده و مشرک می‌بینیم! امواج او را به گرداب متلاطم افکنده است...؛ ولی در آنجا نشانه‌ای در راه و چراغی بر فراز راه است... رسالت آسمانی اسلام او را به‌سوی پروردگارش رهنمود می‌گرداند (همان، ۱۳۰۴/۳).

سید قطب به‌شدت با این تفکر الحادی که انسان اختیاری در تعیین سرنوشت خود ندارد و تحت تأثیر جبر تاریخ، جامعه و... قرار دارد به مخالفت برخاسته است (همان، ۱۵۳۵/۳).

اصل ششم - اصل تناسب و اعتدال

انسان‌ها دارای ظرفیت‌های وجودی متفاوتی هستند که توجه به این مسئله نقش به‌سزایی در تربیت انسان دارد. ظرفیت‌های مختلف، خواهان تجویز دستورهای مختلف و متناسب با آن‌ها و اعتدال در این امور است. نباید همه انسان‌ها را در یک ترازو قرارداد و انتظار یکسانی از آن‌ها داشت. برخی به مرتبه‌ای از کمال نائل می‌شوند که مصداق این عبارت واقع می‌شوند: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ» (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳: ۲۵/۲۰۵). مراتب ایمان و تقرب به خداوند دارای درجات است و به همین جهت عمل نیک فردی که در درجه اول ایمان است برای کسی که در درجه بالاتر قرار دارد، عمل زشت و بد محسوب می‌شود و بر اساس همین مسئله تربیت افراد نیز متفاوت است.

الف) دیدگاه طیب پیرامون اصل تناسب و اعتدال در تربیت انسان

طیب، در ذیل آیه ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ (کهف/۶۶)، بر این نکته تأکید دارد که نه تنها انسان‌های معمولی در طریق تکامل قرار دارند بلکه در انبیای بزرگ الهی نیز می‌توان مراحل رشد و کمال را دید و تعلیم و تربیت آنان بر اساس مرحله‌ای که در آن قرار دارند توسط خداوند و یا شخصی در رتبه بالاتر صورت می‌گیرد: انسان به هر مرتبه که نائل شود محدود است و بالاخره قابل زیادتى هست حتى پیغمبر اکرم ﷺ که در همه کمالات بالأخص در کمال علمی از تمام انبیاء افضل و اشرف است، در قرآن مجید، خطاب به آن حضرت می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/۱۱۳). از این جهت مانعی ندارد که حضرت موسی علم به باطن‌های بعضی امور نداشته باشد (طیب، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۸/۳۸۲).

مراحل رشد روحی که می‌توان از آن به تقوا تعبیر نمود از دیدگاه طیب عبارت‌اند از:

مرتبۀ اول - اجتناب از عقاید باطله کفر، شرک، عناد، نفاق و انکار ضروری دین و مذهب است که هرکدام از این‌ها موجب خلود در آتش و زوال قابلیت از شمول رحمت و مغفرت و شفاعت می‌گردد و اکثر مردم دنیا از همین مرتبه اول تقوی خالی و عاری هستند؛ زیرا به نصّ قرآن غیر دین اسلام دینی مورد قبول خداوند تبارک و تعالی نیست ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و به نصّ خیر متواتر و قطعی که از رسول اکرم ﷺ روایت شده، فرقه ناجیه از فرق اسلام پیروان اهل بیت عصمت و عترت آن حضرت یعنی شیعه دوازده امامی هستند و در میان این‌ها نیز بعضی عقاید باطله از قبیل شیخی‌گری و صوفی‌گری و امثال این‌ها پیدا می‌شود و آن‌هایی که از این آلودگی‌ها برکنارند، بسا منکر بعضی از ضروریات مانند نماز، روزه، خمس، زکات، حج، حرمت ربا و حرمت برخی از معاملات و نظیر این‌ها می‌گردند و بالجمله افراد مؤمن کم پیدا می‌شوند؛

مرتبۀ دوم - اجتناب از گناه‌هایی که به نصّ اخبار، مرتکب آن‌ها بی‌ایمان از دنیا می‌رود مانند ترک نماز و تزییع و استخفاف به آن و ترک زکات و ترک حج و ترک امر به معروف و نهی از منکر و اعراض از علماء و غیر این‌ها؛

مرتبۀ سوم - اجتناب از مطلق معاصی کبیره و اصرار بر صغیره و منافیات مروت است و این مرتبۀ محقق عدالت شرعی است و ارتکاب این‌ها موجب فسق و نقض عدالت و استحقاق عذاب و عقوبت می‌گردد؛

مرتبۀ چهارم - اجتناب از معاصی صغیره؛

مرتبۀ پنجم - تخلیه نفس از اخلاق و ملکات رذیله مرتبۀ؛

مرتبۀ ششم - اجتناب از مشتهات که مرتبۀ ورع و پارسایی است؛

مرتبۀ هفتم - احتراز از مکروهات؛

مرتبۀ هشتم - دوری نمودن از مباحاتی که انسان را از عبادت و بندگی به خود مشغول دارد؛

مرتبۀ نهم - اجتناب از ترک اولی؛

مرتبۀ دهم - دوری جستن از توجه به غیر خدا، و هرکدام از این مراتب هم دارای درجات و مراتب غیر محصوره است و بعضی از این مراتب تالی تلو عصمت و بعضی از آن‌ها مخصوص به معصومین علیهم السلام از انبیاء و اوصیاء است و مراتب اعلای آن از خصائص خاندان نبوت و اهل بیت رسالت علیهم السلام است (همان، ۱/ ۱۲۹-۱۳۰)

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل تناسب و اعتدال در تربیت انسان

از دیدگاه سید قطب، قرآن کریم اصل توجه به تناسب و اعتدال را در روش تربیت خود منظور داشته است؛ بنابراین در نگاه قرآنی نمی‌توان برنامه ثابتی را از همان ابتدا برای همگان پیشنهاد نمود. یکی از مواردی که سید قطب در این زمینه برمی‌شمارد، در ذیل آیه ۳۴ سوره آل عمران است: بزرگواری و بخشایش این آئین کسانی را که به چنین گناهی هم دچار می‌آیند، از درگاه رحمت خدا نمی‌راند و آنان را در حاشیه کاروان مؤمنان جای نمی‌دهد... بلکه ایشان را به بلندترین مرتبه می‌رساند که مرتبه «پرهیزگاران» است... تنها به یک شرط و آن شرطی است که سرشت این آئین و خط سیر آن را روشن می‌نماید... این شرط این است که آنان خدا را به یادآورند و آمرزش گناهان خود را خواستار شوند و بر آنچه کرده‌اند اصرار نورزند، درحالی که ایشان بدانند که آنچه می‌کنند اشتباه است. همچنین بی‌باکانه و بی‌شرمانه به انجام گناه و نافرمانی خدا ننازند و افتخار نکنند... به عبارت دیگر، آنان در چهارچوب عبودیت خدا و بندگی الله و بالاخره تسلیم فرمان یزدان بوده و مسلمان باشند. در این صورت است که آنان پیوسته در کنف حمایت خدا و در گستره عفو و رحمت و فضل او می‌مانند (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۳۹/۱).

اصل هفتم - اصل هدفمندی

از دید قرآن، انسان و هیچ‌یک از مخلوقات موجود در آسمان‌ها و زمین بیهوده خلق نشده‌اند. خداوند متعال در شماری از آیات به بیهوده و باطل نبودن خلقت اشاره فرموده است، از جمله در آیه ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران/۱۹۱). وقتی اصل خلقت انسان هدفمند بوده، قطعاً همه اعمال و رفتار و شئون انسان نیز باید هدفمند و در جهت رسیدن به آن هدفی باشد که همه هستی در جهت آن برنامه‌ریزی شده است؛ بنابراین تربیت صحیح، تربیتی هدفمند و در جهت رسیدن به هدف صحیح خلقت است.

الف) دیدگاه طیب پیرامون اصل هدفمند بودن حیات در تربیت انسان

طیب نیز در تفسیر خود بر این اصل تأکید نموده و شالوده نظام تربیتی پیامبران را بر آن استوار می‌داند. وی در ذیل آیه ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون/۱۱۵) با استفاده از تشبیه قوانین الهی به قوانین دولتی سعی می‌کند، این مطلب را روشن‌تر سازد (طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۹/۴۸۱-۴۸۲).

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل هدفمند بودن حیات در تربیت انسان

سید قطب، گرچه همچون هر مسلمانی این عالم را هدفمند و دارای غایتی الهی می‌بیند؛ اما درباره جایگاه اصل هدفمند بودن حیات در تربیت انسان سخنی نگفته است. هر چند می‌توان از تعبیر عام او چنین برداشت نمود که قطعاً در ذهن او این بوده است که این اصل در بحث مهم تربیت نیز قطعاً جاری و ساری است.

وی در ذیل آیه ۱۹۳ آل عمران می‌نویسد:

صاحبان خرد، یعنی دارندگان فهم درست، چشمان درون و بیرون را پذیره آیه‌های جهان خدا می‌سازند و مانع‌ها و سدهایی را جلوی راه بینائی و بینش خود نمی‌دارند و دریچه‌های موجود میان خویش و میان این آیه‌ها را بر روی خود نمی‌بندند. دل‌های خویش را ایستاده و نشسته و بر پهلوهای شان افتاده، متوجه خدا می‌نمایند و بدین‌وسیله بینششان باز و فهمشان شفاف می‌گردد و با حقیقتی که خداوند آن را در جهان به ودیعت گذاشته است پیوند می‌یابد و هدف وجودی گیتی و علت پیدایش و ماندگاری فطرت آن را با الهامی درک می‌کند که دل انسان را با قوانین این جهان پیوست می‌دهد (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۵۴۷/۱).

اصل هشتم - اصل فطرت گرایی

انسان‌ها دارای خلقتی مخصوص به خود و فطرتی یکسان و ثابت هستند که تغییری در آن صورت نمی‌گیرد ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم/۳۰). در امر تربیت توجه به این مسئله بسیار مهم است که انسان دارای خلقتی مخصوص به خود بوده و دارای امور فطری در نهاد و سرشت خود است. در واقع بسیاری از گرایش‌ها و اعمال و رفتار انسان نشئت گرفته از همین فطرت خویش است. این‌که انسان فضیلت طلب بوده و یا حقیقت‌جو است و در نهاد و سرشت او میل به ستایش و پرستش است امری انکارناپذیر و عدم توجه به آن، عدم درک معنای انسانیت است. بر این اساس باید توجه شود که در امر تربیت بایستی آموزه‌های تربیتی در جهت این امور فطری به ودیعه گذاشته‌شده در نهاد انسان باشد و آموزش‌های خلاف فطرت پاک انسانی به سقوط کشاندن انسانیت انسان است.

الف) دیدگاه طیب پیرامون اصل فطرت گرایی

سید عبدالحسین طیب مطابق روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) مصادیق اموری فطری انسان را ذکر کرده و اسلام، توحید، معرفت به رسالت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ولایت و تمام این‌ها را جزو مصادیق آن می‌داند (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۱۰/۳۸۴). این‌که طیب به صراحت امرت فطرت‌گرایی را در تفسیر خود به‌عنوان اصول تربیتی ذکر کرده باشد این‌گونه نیست؛ اما از مطالب ذکرشده در تفسیرش می‌توان به این نتیجه رسید که چون فطرت انسان آمیخته با توحید و ولایت است، امر تربیتی انسان نیز باید در این راستا باشد چه این‌که در ادامه آیه نیز بیان می‌دارد که ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ توجه به دین حفظ دین است و نگاه‌داری از آفات و مضرات به بیان عقاید و اخلاق و احکام شرع و عمل بر طبق آن‌که مطابق این بیان از اصول تربیتی انسان باید به‌گونه‌ای باشد که منجر به حفظ دین و اخلاق انسان شود.

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل فطرت گرایی

سید قطب نیز، وجود اصل فطرت‌گرایی انسان را برای تعلیم و تربیت در قرآن مشاهده نموده و بر آن تأکید دارد ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...﴾ و با توجه به این آیه بین فطرت انسان و طبیعت دین اسلام ارتباط برقرار می‌شود و هر دو از صنع خدا بوده و موافق ناموس وجود هستند... (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۵/۲۷۶۷).

در ادامه تفسیر این آیه اشاره می‌کند که هردوی این‌ها مطابق هم بوده و فطرت انسان به‌گونه‌ای سرشته شده است که دین اسلام و توحید در تاروپود او تنیده شده و جدایی ناپذیرد و خداوند متعال انسان را با این فطرت خلق کرده تا گمراه نشود و را از همه امراض دور نگه دارد. پس در واقع امور تربیتی انسان نیز باید به سمتی سوق پیدا کند که مطابق این فطرت بشری بوده و در جهت رساندن انسان به سعادت است که حق تعالی برای انسان در نظر گرفته است.

اصل نهم - اصل فعالیت

اسلام برای عمل ارزش فراوانی قائل شده است. قرآن رسیدن به هدف را در نتیجه تلاش و فعالیت انسان می‌داند و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶). حتی قرآن کریم هدف حیات را عمل می‌داند (ملک/۲).

الف) دیدگاه طیب پیرامون اصل فعالیت در تربیت انسان

طیب نیز مانند سایر اندیشمندان مسلمان، ایمان را به‌تنهایی برای نیل به سعادت کافی نمی‌داند و عمل لازمه دیگر این مهم است. بلکه علاوه بر این، انسان باید همواره اعمال خود را مورد سنجش نیز قرار داده و خود را محاکمه نماید. طیب می‌نویسد: وظیفه آدمی این است که با نفس و اعضا چهار معامله کند: مشارطه، مراقبه، محاسبه؛ اما «مشارطه» به معنی قرارداد است، مانند قراردادی که بین شرکاء یا کارگر با کارفرما بسته می‌شود. انسان نیز موظف است که همه روزه و در هر هفته و هر ماه و هر سال با نفس و اعضا و جوارح خود قرارداد کند...؛ اما «مراقبه» به معنی محافظت است، به این‌که مراقب و مواظب نفس و اعضا باشد و در هنگام صدور فعل باکمال توجه آن‌ها را تحت نظر گیرد که مبادا غفلت کند؛ اما «مرابطه» به معنی ملازمه لشکر در سر حدّات و مرزهای ممالک است که مواظب باشند دشمن حمله نکند و از سر حدّ تجاوز ننماید و شبیخون نزند، انسان مؤمن نیز باید مواظب باشد که مبادا دشمنان و شیاطین انسی و جنی گوهر ایمان او را برابند؛ اما «محاسبه» به معنی رسیدگی نمودن به حساب است که همه روزه به اعمال خود رسیدگی کند و اگر در فریضه‌ای کوتاهی نموده تدارک نماید و اگر معصیتی از او سر زده توبه نماید و بداند که به همه اعمالش رسیدگی و در میزان اعمال سنجیده خواهد شد (طیب، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۰۸ - ۴۱۰).

طیب، یکی از آفات تربیت را دنیا زدگی و گسترش امکانات مادی می‌بیند (همان، ۱۹/۳۷۸)؛ اما آیا عمل را باید تنها افعال جوارحی دانست، یا در کنار آن نیاز به امور دیگری هست. باور طیب بر این است که در حقیقت، هادی ذات مقدس حق تعالی است و این‌ها وسایل و اسبابی است که برای هدایت بشر قرار داده است و هدایت یا ارائه طریق و ارشاد است که شأن داعیان الی الله است و یا ایصال و رسانیدن به غایت و مقصود است که به واسطه تأییدات و توفیقات و مزید عنایات حضرت باری نسبت به بندگان تحقق می‌یابد (همان، ۱/۱۱۵).

بنابراین، بشر در سیر تربیت و سلوکی خویش باید دائم به حقیقت وابستگی خویش از همه جهات به ذات حق توجه داشته باشد و از طریق توسل و استعانت از آن ذات راه را برای کمال خویش در کنار عمل به معلومات بهره برد.

ب) دیدگاه سید قطب پیرامون اصل فعالیت در تربیت انسان

سید قطب نیز، در تفسیر «فی ظلال القرآن» بارها بر این نکته تأکید می‌ورزد که قرآن کریم تربیت را صرفاً یک جنبه نظری نمی‌داند. قرآن کریم به تکرار مخاطب خویش را توجه می‌دهد که علم و اخلاق تنها در سایه عمل حاصل می‌شود و بدون عمل هیچ ارزشی ندارند و از این روست که ایمان و عمل همواره در کنار هم دیده می‌شود ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ (کهف/۱۰۷).

سید قطب علاوه بر کتاب تفسیرش در آثار دیگرش نیز بر این موضوع تأکید نموده است که منهج تربیتی اسلام یک منهج واقعی عملی است و نه صرفاً منهجی نظری و توصیفی (قطب، الإنسان بین المادیة والإسلام، ۱۹۸۳: ۹۱؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۸۰: ۴/۴۷۸)، او در ذیل آیات ۹-۲۷ سوره احزاب بر این که اختیار و در بوته آزمایش قراردادن مؤمنان یک سنت الهی است می‌نویسد:

مسلمانان بدین قرآن واگذار و رها نگشته‌اند تا اوامر و نواهی و مقررات و قوانین و رهنمودها و رهنمون‌ها را یکجا برایشان نازل کند و بیاورد. بلکه خداوند مسلمانان را با تجربه‌ها و آزمایش‌ها و بلاها و مصیبت‌ها گرفتار می‌کند و امتحان می‌نماید. خدای بزرگوار می‌دانسته است که این آفریده بشری، ساختار سالمی پیدا نمی‌کند و چنان که باید ساخته نمی‌شود و به گونه صحیح و درستی پخته و رسیده نمی‌گردد و بر راستای برنامه‌ای راست و روان نمی‌ایستند،

مگر با آن نوع از تربیت تجربی عملی ای که در گیرودار زندگی و در کشاکش حوادث در میان دل‌ها به کندوکاو می‌پردازد و در داخل اعصاب به نقش و نگار می‌نشیند و از جان‌ها چیزهایی می‌گیرد و به جان‌ها چیزهایی می‌دهد. قرآن نازل می‌گردد تا برای این جان‌ها پرده از حقیقت و معنی چیزی بردارد که رخ می‌داد و این دل‌ها را رهنمود و رهنمون گرداند، دل‌هایی که در آتش بوته آزمایش ذوب می‌گردیدند و با گرمی آزمون، داغ و تافته می‌شدند و شایان راه و آماده ساختن می‌گردیدند (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۳۹۸: ۵/۲۸۳۲).

سید قطب تربیت قرآنی را در صحنه زندگی و با حرکت در جامعه می‌بیند؛ با تحلیل و امداد و نشان دادن انسان به خودش.

مهم این است که روش تربیتی قرآن مورد توجه قرار گیرد، راه درمان مشکلات روانی و دل‌های بیمار با راهنمایی‌های قرآنی و ابتلائات واقعی، این همه آشکار بود برای نشان دادن شخصیت آنان برای خودشان و برای مؤمنان، راهنمایی و رهبری مردم به سوی حقایق، ارزش‌ها و سلوک ایمانی درست (همان، ۳۳۰۵/۶).

بنابراین، این تربیت، تربیتی واقعی و وجدانی و آموزشی عملی است که از پیروزی و شکست، حمله و فرار، توانایی و ضعف، پیشروی و عقب‌گرد و از احساسات همراه این امور مانند آرزو و درد، خوشحالی و ناراحتی و اطمینان و اضطراب، سرچشمه می‌گیرد (همان، ۲۴۱۵/۴).

نتیجه

در این نوشتار به تبیین اندیشه‌های دو مفسر بزرگ شیعه و اهل سنت معاصر - یعنی طیب و سید قطب - در حوزه اصول تربیت پرداخته شد. در مجموع، با بررسی مقارن میان این دو سنخ اندیشه می‌توان به موارد ذیل به‌عنوان دست‌آوردها و نتایج این پژوهش اشاره کرد:

۱- مسئله تربیت مورد توجه هر دو مفسر بوده و تلاش داشته‌اند مباحثی پیرامون آن را از آیات قرآن کریم و گاهی روایات اسلامی استخراج کنند. البته در مواردی نیز از میان اصول که پیش‌تر بیان شد، برخی موارد مورد توجه آنان نبوده است و یا اگر بدان پرداخته‌اند به‌صورت کلی بوده و نه این‌که بخواهند آن را به‌عنوان اصل در تربیت بیان کنند. در جدول ذیل مواردی که هرکدام از این دو تفسیر به ویژه در امر تربیت بدان پرداخته‌اند نشان داده شده است:

فی ظلال القرآن	اطیب البیان		
✓	✓	تعقل و تفکر	اصول
✓		تدریج و پیوستگی	
✓	✓	تکریم و حرمت‌گذاری	
	✓	مساوات	
✓		اختیار	
✓	✓	تناسب و اعتدال	
	✓	هدفمندی	
✓	✓	فطرت‌گرایی	
✓	✓	فعالیت	

۲- با وجود هم‌زمانی حیات سید عبدالحسین طیب و سید قطب، اما به دلیل محدوده جغرافیایی، موقعیت سیاسی، اجتماعی و دغدغه‌های فکری در برخی موارد نگاه متفاوتی پیرامون مسئله تربیت داشته‌اند.

سید قطب به‌عنوان یک دانشمند مبارز و روشنفکر مصری، به دنبال حل مشکلات جهان اسلام در رویارویی با تمدن غرب بوده و از این جهت به مسائل اجتماعی و تربیتی اهمیت ویژه داده است و مسلمانان را به تمسک به قرآن برای رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت دعوت می‌کند.

این‌گونه مسائل در تفسیر اطبیب البیان کم‌تر مورد توجه بوده و طیب به دنبال ارائه الگوی کاملی از جهان و علوم بر اساس مبانی دینی و قرآنی نبوده و با توجه به مکان و زمان و زمانه خویش بیش‌تر به تبیین سنتی از آیات بسنده نموده است

۳- طیب به میزان بسیار زیادی از روایات برای تفسیر آیه و چه در تکمیل مباحث مربوط مطرح‌شده در ذیل آیات استفاده نموده است که در مقایسه با میزان سید قطب بسیار بیشتر است.

در نهایت پیشنهاد می‌شود اندیشه‌های سید قطب در حوزه تعلیم و تربیت با مفسرانی از شیعه که امروزه در متن انقلاب اسلامی قرار دارند و مانند سید قطب دغدغه ایجاد تمدن نوین اسلامی و الگوبرداری از قرآن کریم در همه حوزه‌های بشری را دارند، به بررسی و مقایسه گذاشته شود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمدعلی و جمعی از فضلالی حوزه و دانشگاه، موسسه فرهنگی دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، مؤسسه اشراق و عرفان، تهران: ۱۳۹۵ ش.
۳. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، نشر مدرسه، تهران: ۱۳۷۶ ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، طلعه نور، قم: ۱۳۸۳ ش.
۵. صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، سناباد، مشهد: چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
۶. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران: ۱۳۷۸ ش.
۷. علوی نژاد، سید حیدر، «واقع‌گرایی تربیت قرآنی از نگاه سید قطب»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۱، بهار ۱۳۸۹ ش.
۸. عیاض بن موسی، ابوالفضل (القاضی عیاض)، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالکتب العربی، بیروت: بی‌تا.
۹. قطب، سید، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت: ۱۹۸۰ م.
۱۰. قطب، محمد، الإنسان بین المادیة والإسلام، دار الشروق، بیروت: ۱۹۸۳ م.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب للترجمة و النشر، تهران: ۱۴۰۲ ق.
۱۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، تهران: ۱۳۷۸ ش.
۱۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی (شش جلدی)، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، تهران: بی‌تا.